

کتاب دانیال - شماره سی و شش

نمادپردازی نبوتی نبوکدنصر: پرده برداری از نشانه‌های راه تاریخی جنبش میلری و رویای مهرشده‌ی رود اولای

Jeff Pippenger

2023-12-31

فصل اول کتاب دانیال تاریخ فرشتگان اول و دوم را از ۱۱ اوت ۱۸۴۰ تا ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ نشان می‌دهد. فصل چهارم دانیال نیز به تاریخ فرشتگان اول و دوم از ۷۲۳ پیش از میلاد تا ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ می‌پردازد. البته، بدون روش «خط بر خط» باران آخر دیدن این امر غیرممکن است.

نبوکدنصر، در باب چهارم، نمادی نبوتی بسیار پیچیده است. مهم است که هنگام آغاز بررسی گشوده شدن رؤیای رود اولای در تاریخ ویلیام میلر، به خود یادآوری کنیم که او نمایانگر چه چیزی است. رؤیای دوم نبوکدنصر، که نه بی‌شبهت به رؤیای دوم ویلیام میلر بود، «هفت زمان» لایوان بیست و شش را نمایندگی می‌کرد؛ رشته نبوتی‌ای که سراسر کتاب دانیال را به هم می‌یافت. هنگامی که دانیال رؤیای نبوکدنصر باب چهارم را تعبیر کرد، او را نسبت به داوری قریب‌الوقوع هشدار داد و بدین‌سان به‌گونه‌ای نمادین پیشاپیش پیام فرشته اول را نشان داد؛ پیامی که در سال ۱۷۹۸، در «وقت انتها»، وارد تاریخ شد.

وقتی داوری‌ای که به نبوکدنصر درباره آمدنش هشدار داده شده بود، فرا رسید، آن فرا رسیدن به‌طور نمادین ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ را نشان می‌داد، زمانی که داوری تفتیشی آغاز شد. در فصل چهارم، هم پیام هشدار که دانیال ارائه کرد و هم فرارسیدن داوری مرتبط با آن پیام هشدار با واژه «ساعت» نمایانده شده‌اند. «ساعت» داوری نبوکدنصر نمایانگر «ساعت» داوری خدا در پیام فرشته اول بود. همچنین نماد «ساعت» قانون یکشنبه بود، زمانی که داوری اجرایی خدا آغاز می‌شود. بخشی از فصل چهارم دانیال که نمایانگر فرارسیدن پیام فرشته اول در سال ۱۷۹۸ و فرارسیدن پیام فرشته سوم در ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ است—که با واژه «ساعت» نمادپردازی شده—سپس تکرار و بسط داده می‌شود. روش «تکرار و بسط» روشی نبوی است که بارها در نبوت‌ها رخ می‌دهد، به‌ویژه در کتاب دانیال.

وقتی نبوکدنصر به «ساعت» داوری رسید، «هفت زمان» - که داوری او بود - آغاز شد، و او به‌عنوان «پادشاه شمال» آنگاه نماینده داوری‌ای شد که در سال ۷۲۳ قبل از میلاد بر پادشاهی شمالی اسرائیل وارد آمد. به او دل وحش داده شد، و در نبوت کتاب مقدس، وحش نماد یک پادشاهی است، و از ۷۲۳ قبل از میلاد تا ۱۷۹۸ میلادی، او نمایانگر دو صورت بت‌پرستی بود که بارها موضوع کتاب دانیال بوده‌اند.

به مدت هزار و دویست و شصت روز - که نمایانگر هزار و دویست و شصت سال بود - او نمایانگر قدرت ویرانگر بت‌پرستانه بود، و سپس برای هزار و دویست و شصت روز دیگر - که نماد هزار و دویست و شصت سال بود - نمایانگر قدرت ویرانگر پاپی شد. ماهیت هر دو قدرت ویرانگر یکسان بود، زیرا پاپی‌گری چیزی جز بت‌پرستی در پوشش ادعای مسیحیت نیست.

در «پایان روزها» - که نمادی است که در باب دوازدهم دانیال شناسایی شده و «زمان پایان» در سال 1798 را نمایندگی می‌کند - پادشاهی او به وی بازگردانده شد. شهادت دانیال باب چهارم و روح نبوت تصریح می‌کنند که وقتی در «پایان روزها» پادشاهی‌اش به او بازگردانده شد، او مردی تبدیل‌یافته بود. او سپس به نماد نبوی چهار حقیقت مهم بدل می‌شود. او پیوند نبوی میان قدرت ازدهای بت‌پرستی - که در نیمه نخست «هفت زمان» خویش نماینده آن بود - و قدرت وحش - که در نیمه

پایانی «هفت زمان» خود نماینده آن بود—می‌شود. او، به‌عنوان نماد آن دو قدرت و در حالی که در سال 1798 همچون پادشاهی بازگردانده شده ایستاده است، آنگاه نماینده قدرت ویرانگر سوم (نبی کاذب) می‌شود؛ قدرتی که می‌بایست به مدت هفتاد سال نمادین سلطنت کند، در حالی که فاحشه صورت به فراموشی سپرده شده بود. به‌عنوان پادشاه بابل، نبوکدنصر پیوند نبوی میان سه قدرتی را نمایندگی می‌کند که در ایام آخر به بابل مدرن تبدیل می‌شوند و سپس جهان را به آرماگدون می‌کشانند.

او همچنین تولد ایالات متحده را به صورت وحش زمین به تصویر کشید؛ وحشی که در سال ۱۷۹۸ چون بره‌ای آغاز شد و تجربه تبدیل‌یافتگی او نماد آن بود. او هم‌زمان دو شاخ آن وحش زمین را نیز نمایندگی می‌کرد که به مثابه جمهوری‌خواهی و پروتستانیسم، قدرت ایالات متحده را نمایندگی می‌کرد؛ چیزی که به آن امکان داد تا به مورد عنایت‌ترین ملت جهان بدل شود. با این حال، در پایان هفتاد سال نمادین، آن دو شاخ آنگاه به صورت جمهوری‌خواهی مرتد و پروتستانیسم مرتد نماینده می‌شدند و هر دو شاخ به دو دسته تقسیم می‌شدند. شاخ جمهوری‌خواهی شامل حزب دموکرات می‌شد که آشکارا اصول مقدس قانون اساسی را نادیده می‌گرفت، و حزب جمهوری‌خواه که مدعی بود مدافع و پرچمدار قانون اساسی است، اما در عمل اصول مقدس قانون اساسی را انکار می‌کرد و سنت‌ها و رسوم را بر اصول مندرج در آن سند مقدس مقدم می‌داشت.

این دو جناح در زمان مسیح به وسیله صدوقیان و فریسیان متمثل بودند. روح صدوقیان و فریسیان همچنین در شاخ پروتستانیسم مرتد ظاهر می‌شد؛ به‌گونه‌ای که یک گروه از عبادت یکشنبه و گروه دیگر از عبادت سبت حمایت می‌کردند. حالت توبه‌یافته نبوکدنصر در «پایان ایام»، در سال ۱۷۹۸، به‌خوبی نمایانگر ایالات متحده و هر دو شاخ وحش زمین است. هر سه نماد—وحش زمین و دو شاخ آن—مقدر بود که از بره به اژدها دگرگون شوند.

نبوکدنصر، در پایان «هفت زمان» خود، نمایانگر پیوندی بود که پادشاهی واقعی او در بابل را به‌عنوان نماد بابل معاصر در ایام آخر معرفی می‌کرد؛ بابلی که از اژدها، وحش و نبی کاذب تشکیل شده است. او همچنین نمایانگر سه موجودیت نبوی بود که وحش زمین با دو شاخ آن‌ها را نمایندگی می‌کند؛ وحشی که در طول هفتاد سال نمادینی که فاحشه صورت به فراموشی سپرده می‌شود، از بره به اژدها بدل می‌گردد. شایان توجه است که پادشاهی واقعی او همان پادشاهی‌ای است که نمونه پادشاهی حاکم بر هفتاد سال نمادین به شمار می‌رود.

نمادپردازی نبوکدنصر در باب چهارم، باید بر باب اول منطبق شود. وقتی این تطبیق انجام شود، نشانه‌های راه تاریخ میلریتی را در کنار هم می‌آورد و چندین حقیقت رؤیای رود اولای را که در آن زمان از مهر باز شده بودند، تأیید می‌کند. بنیاد و ستون مرکزی جنبش میلریتی، پرسش و پاسخ دانیال باب هشت، آیات سیزده و چهارده بود. پرسش این بود: «این رؤیا درباره قربانی دائمی و معصیت ویرانگر، برای اینکه هم قدس و هم لشکر پایمال شوند، تا کی دوام خواهد داشت؟»

از میان صدها، اگر نگوئیم هزاران، واژه‌ای که به کتاب مقدس افزوده شده، تنها واژه افزوده "قربانی" است که الهام آن را متعلق به متن نمی‌داند. وقتی این واژه به درستی حذف شود، به روشنی آشکار می‌شود که "دائمی" و "تعدی" دو قدرت ویرانگر متمایزند. خواهر وایت به‌صراحت تصریح می‌کند که واژه "قربانی" به وسیله خرد انسانی افزوده شده و به متن اطلاق نمی‌شود، و در همان بخش همچنین تأیید می‌کند که پیروان میلر در شناسایی "دائمی" به‌عنوان بت‌پرستی درست می‌گفتند. اصطلاحات نحوی موجود در پرسش آیه سیزدهم، به‌دقت توسط مسیح از طریق نوشته‌های خواهر وایت مشخص شده‌اند، و هنگامی که با خود متون و رهنمودهای الهام‌شده افزوده شده سنجدیده شوند، پرسش این است: "رؤیا درباره دو قدرت ویرانگر بت‌پرستی و پاپیسم، که قرار بود هم مقدس‌گاه و هم قوم خدا را

لگدمال کنند، تا چه مدت خواهد بود؟"

بنابراین، وقتی نبوکدنصر در «زمان آخر»، یعنی در سال ۱۷۹۸، قرار داده می‌شود، او نمایانگر مردی توبه‌کرده است و از این رو نماینده «خردمندانی» است که ستون مرکزی و بنیاد ادونتیسیم را درک خواهند کرد. توبه او «خردمندانی» را مشخص می‌کند که «افزایش دانش»ی را که در آن زمان مهرشکسته شد، می‌فهمند، اما نمادپردازی نبوی خود او مستقیماً تاریخی را ترسیم می‌کند که موضوع این پرسش است: «این رؤیای قدرت ویرانگر بت‌پرستی و پاپی‌گری که قوم خدا (لشکر) و قدس خدا را پایمال می‌کند، تا چه مدت به درازا خواهد کشید؟» به‌عنوان نمادی از «باکره دانا» که «افزایش دانش» را می‌فهمد، او نماینده ویلیام میلر است، زیرا میلر نماد کسانی است که در تاریخی که در «زمان آخر»، در سال ۱۷۹۸، آغاز شد، «خردمند» بودند.

نبوکدنصر نماد نشانه‌راه «زمان انتها» است و هنگامی که بر باب اول تطبیق داده شود، او همچنین نمایانگر رسیدن فرشته اول در همان زمان است؛ زیرا در باب چهارم، «ساعتی» که دانیال پیام هشدار را به نبوکدنصر می‌دهد، زمان رسیدن فرشته اول را مشخص می‌کند، و آن 1798 بود. «ساعتی» که داورى نبوکدنصر فرا رسید، نمایانگر «ساعت» آغاز داورى تحقیقی خدا در 22 اکتبر 1844 بود. نشانه‌های راهی که از نمادپردازی نبوکدنصر در باب چهارم به دست می‌آیند، عبارت‌اند از 723 قبل از میلاد، 538، 1798 (زمان انتها) و 22 اکتبر 1844.

نشانه‌های راه تاریخ میلری در فصل نخست کتاب دانیال، با یهویاقیم آغاز می‌شوند؛ او نماد تقویت پیام نخست است که در «زمان پایان»، در سال 1798، رسیده بود. تقویت پیام نخست، که یهویاقیم نماینده آن است، 11 اوت 1840 را نشان می‌کند. غلبه بر یهویاقیم آغازگر هفتاد سال سلطه بابل است که با فرمان کوروش پایان می‌یابد. فصل نخست دانیال یک فرایند آزمون سه‌مرحله‌ای را مشخص می‌کند: آزمون خوراک، سپس آزمون بصری، و در پایان محک نهایی. این سه آزمون به 11 اوت 1840 اشاره دارند؛ زمانی که فرشته‌ای مقتدر—که کسی جز خود عیسی مسیح نبود—با کتابچه‌ای از آسمان فرود آمد که قوم خدا می‌بایست آن را «بخورند»، همان‌گونه که دانیال و آن سه مرد شایسته خوراک سبزیجات را به جای خوراک بابل برگزیدند.

آزمون دوم آن فرایند، بیانگر بروز ردّ پیام میلر (پیام فرشته اول) از سوی کلیساهای پروتستان بود؛ زمانی که می‌شد تمایزی میان جنبش پیروان میلر و کلیساهای پروتستان که آنگاه نقش نبوی خود را به‌عنوان پروتستانیسم مرتد آغاز کردند، مشاهده کرد. تمایز میان آن دو گروه به همان اندازه آشکار بود که پیکر دانیال و سه یارش به سبب خوردن خوراک آسمانی، به‌جای خوراک بابلی، خوش‌سیماتر و فریبه‌تر به نظر می‌رسید. آن تمایز در پایان سال کتاب مقدسی ۱۸۴۳ (۱۹ آوریل ۱۸۴۴) برجسته شد، هنگامی که زمان درنگ تمثیل ده باکره فرارسید.

آزمون سوم، که سنگ محک بود، نمایانگر ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ بود، وقتی که پس از سه سال «ساعت» فرا رسید و خود نبوکدنصر داورى کرد و دانیال و آن سه مرد شایسته را «ده برابر» بهتر از حکیمان بابلی اعلام کرد. قرار دادن باب چهارم دانیال بر باب اول، نشانه‌های راه تاریخ میلری را پدید می‌آورد که عبارت‌اند از: «زمان پایان» در ۱۷۹۸؛ قدرت‌گیری پیام فرشته اول در ۱۱ اوت ۱۸۴۰؛ نخستین ناامیدی در ۱۹ آوریل ۱۸۴۴؛ و ناامیدی بزرگ ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴.

علاوه بر شناسایی نقاط عطف مشخص تاریخ جنبش میلریتی، آن دو فصل، وقتی «سطر بر سطر» در کنار هم قرار گیرند، پیام فرشته نخست را تبیین می‌کنند، دو قدرت ویرانگر را که موضوع آموزه بنیادین دو هزار و سیصد روز هستند مشخص می‌سازند، و نیز فرایند آزمون سه‌مرحله‌ای باب دوازدهم دانیال را که هرگاه کتاب دانیال از مهر گشوده شود رخ می‌دهد، آشکار می‌کنند.

آن‌ها همچنین می‌گویند که نیوکد نصر، به‌عنوان نماد خردمندان در سال ۱۷۹۸، در پیوند با خواب دومش در باب چهارم، نمایانگر ویلیام میلر است؛ کسی که جنبش او قرار بود به شاخ حقیقی پروتستان بدل شود. کار ویلیام میلر، که نمایانگر حقایق بنیادین ادونتیسیم است، بر دو لوح حقوق به تصویر کشیده شده است و خداوند تهیه هر دو لوح مقدس را هدایت کرد.

چندین حقیقت نبوی وجود داشت که میلر آن‌ها را به‌درستی دریافت، زیرا زاویه دید او نسبت به تاریخ نبوی مانع از آن شد که دریابد سه قدرت ویرانگر وجود دارند؛ نه فقط بت‌پرستی (اژدها) و پاپیسم (وحش)، بلکه همچنین پروتستان‌تیسیم مرتد (نبی کاذب). در مشیت الهی، آن برداشت‌های نبوی میلر که به‌واسطه زاویه دید تاریخی او محدود شده بودند، بر دو لوح مقدس حقوق به نمایش درنیامدند.

خواب دوم نیوکد نصر در باب چهارم کتاب دانیال، نمایانگر خواب دوم ویلیام میلر است. هر دو خواب به «هفت زمان» می‌پردازند، و خواب میلر رد شدن کار او را که از ۱۸۶۳ آغاز شد و تا فریاد نیمه‌شب شدت گرفت، مشخص می‌کند. هر دو خواب با بازگردانی پادشاهی پس از دوره‌ای از پراکندگی پایان می‌یابند. از این رو، پیش از آنکه مستقیماً به رؤیای رود اولای که مهر آن در ۱۷۹۸ گشوده شد بپردازیم، خواب دوم میلر را بررسی خواهیم کرد.

در خواب دیدم که خداوند به دستی نادیدنی برایم صندوقچه‌ای به طرزی شگفت‌انگیز ساخته شده فرستاد؛ به طولی حدود ده اینچ و با قاعده‌ای مربع به ضلع شش اینچ، از آبنوس ساخته و با مرواریدها به طرزی شگفت‌انگیز معرق‌کاری شده بود. به صندوقچه کلیدی پیوسته بود. بی‌درنگ کلید را برداشتم و صندوقچه را گشودم؛ آنگاه، به شگفتی و حیرتم، دیدم که آن از هر گونه و هر اندازه جواهر، الماس‌ها، سنگ‌های قیمتی، و سکه‌های طلا و نقره با هر اندازه و ارزشی آکنده بود، که به زیبایی هر یک در جای خود در صندوقچه چیده شده بودند؛ و بدین‌گونه چیده شده، نور و شکوهی بازمی‌تاباندند که تنها با خورشید برابری می‌کرد.

روا نمی‌دانستم تنها خود از این منظره شگفت‌انگیز لذت ببرم، هرچند دلم از درخشش، زیبایی و ارزش محتویاتش سرشار از شادی بود. از این‌رو آن را روی میز وسط اتاقم گذاشتم و اعلام کردم که هر کس میل دارد بیاید و باشکوه‌ترین و درخشان‌ترین منظره‌ای را که تاکنون بشر در این دنیا دیده است، ببیند.

مردم شروع کردند به وارد شدن؛ در ابتدا تعدادشان اندک بود، اما به تدریج به جمعیتی انبوه تبدیل شد. وقتی نخستین بار به درون صندوقچه نگاه می‌کردند، شگفت‌زده می‌شدند و از شادی فریاد می‌کشیدند. اما وقتی شمار تماشاگران زیاد می‌شد، هرکس شروع می‌کرد به دست‌کاری جواهرات، آن‌ها را از صندوقچه بیرون می‌آورد و روی میز پراکنده می‌کرد. با خود اندیشیدم که صاحبشان دوباره صندوقچه و جواهرات را از من مطالبه خواهد کرد؛ و اگر بگذارم پراکنده شوند، هرگز نخواهم توانست آن‌ها را مانند پیش در جای خودشان در صندوقچه بگذارم؛ و احساس می‌کردم هرگز از عهده پاسخگویی این مسئولیت بر نمی‌آیم، زیرا بسیار سنگین بود. آنگاه از مردم خواهش کردم که به آن‌ها دست نزنند و آن‌ها را از صندوقچه بیرون نیاورند؛ اما هرچه بیشتر خواهش می‌کردم، بیشتر پراکنده‌شان می‌کردند؛ و اکنون به نظر می‌رسید آن‌ها را در سراسر اتاق، روی زمین و روی هر وسیله‌ای از اثاثیه اتاق، پخش کرده‌اند.

سپس دیدم که در میان جواهرات و سکه‌های اصیل، مقدار بی‌شماری جواهرات جعلی و سکه‌های تقلبی پراکنده کرده بودند. از رفتار پست و ناسپاسی‌شان سخت خشمگین شدم و به سبب آن سرزنش و ملامتشان کردم؛ اما هرچه بیشتر سرزنش می‌کردم، بیشتر جواهرات جعلی و سکه‌های تقلبی را در میان جواهرات و سکه‌های اصیل می‌پراکنده‌اند.

آنگاه در نفس جسمانی‌ام برآشفته شدم و به به‌کارگیری قوه جسمانی پرداختم تا آن‌ها را از اتاق بیرون برانم؛ اما در حالی که یکی را بیرون می‌راندم، سه تای دیگر وارد می‌شدند و خاک و تراشه و شن و هرگونه زباله‌ای با خود می‌آوردند، تا آن‌که تک‌تک جواهرات راستین، الماس‌ها و سکه‌ها را پوشاندند و همه از نظر پنهان شدند. همچنین صندوقچه‌ام را پاره‌پاره کردند و آن را میان زباله‌ها پراکندند. با خود پنداشتم هیچ‌کس به اندوه یا خشم من اعتنایی ندارد. به کلی دلسرد و دل‌شکسته شدم و نشستم و گریستم.

در حالی که چنین برای زبان بزرگ و مسئولیت خود می‌گریستم و عزاداری می‌کردم، به یاد خدا افتادم و با تضرع دعا کردم که برایم یاری بفرستد. بی‌درنگ در گشوده شد و مردی وارد اتاق شد، و مردم همگی از آن بیرون رفتند؛ و او که برس خاک‌روب در دست داشت، پنجره‌ها را گشود و شروع کرد به روبیدن خاک و زباله از اتاق.

به او فریاد زدم که دست نگه دارد، زیرا چند جواهر گران‌بها لابه‌لای زباله‌ها پراکنده بودند.

او به من گفت که 'تترس'، زیرا او 'از آن‌ها مراقبت خواهد کرد'.

سپس، وقتی او خاک و زباله، جواهرات بدلی و سکه‌های تقلبی را جارو می‌کرد، همه چون ابری برخاستند و از پنجره بیرون رفتند و باد آن‌ها را با خود برد. در آن هیاهو برای لحظه‌ای چشم‌هایم را بستم؛ وقتی بازشان کردم، همه زباله‌ها ناپدید شده بود. جواهرات گران‌بها، الماس‌ها، و سکه‌های طلا و نقره، به‌وفور در سراسر اتاق پراکنده شده بودند.

سپس صندوقچه‌ای، بسیار بزرگ‌تر و زیباتر از قبلی، روی میز گذاشت و جواهرات، الماس‌ها و سکه‌ها را مشت‌مشت جمع کرد و در صندوقچه ریخت، تا هیچ‌کدام باقی نماند، هرچند بعضی از الماس‌ها از نوک سوزن هم بزرگ‌تر نبودند.

سپس مرا فراخواند و گفت: «بیا و ببین.»

به درون صندوقچه نگاه کردم، اما چشم‌هایم از دیدن آن خیره شد. آنها با ده برابر شکوه پیشین خود می‌درخشیدند. پنداشتم زیر پای آن اشخاص شریری که آنها را پراکنده کرده و در خاک لگدمالشان کرده بودند، در شن ساییده شده‌اند. آنها با نظمی زیبا در صندوقچه چیده شده بودند، هر یک در جای خود، بی‌آنکه هیچ نشانی از زحمت مردی که آنها را در آن افکنده بود به چشم آید. از فرط شادی فریاد زدم و همان فریاد مرا بیدار کرد. نوشته‌های نخستین، ۸۱-۸۳.

ما در مقاله بعدی به خواب میلر خواهیم پرداخت.

آنچه در ادامه می‌آید، مقدمه‌ای بر رؤیای دوم ویلیام میلر است که جیمز وایت هنگام انتشار رؤیای میلر در ادونت هرالده نوشته است.

رؤیای زیر بیش از دو سال پیش در Advent Herald منتشر شد. سپس دیدم که این رؤیا به‌وضوح تجربه گذشته ما از ظهور دوم را ترسیم می‌کرد و اینکه خدا آن را برای سود گله پراکنده عطا کرد.

در میان نشانه‌های نزدیک بودن روز بزرگ و هولناک خداوند، خدا خواب‌ها را قرار داده است. بنگرید به یوئیل ۲:۲۸-۳۱؛ اعمال رسولان ۱۷:۲-۲۰. خواب‌ها به سه طریق ممکن است بیایند؛ نخست، «از فراوانی کار و مشغله.» بنگرید به جامعه ۵:۳. دوم، آنان که زیر تأثیر روح ناپاک و فریب شیطان‌اند، ممکن است به واسطه نفوذ او خواب‌هایی ببینند. بنگرید به تثیبه ۸:۱-۵؛ ارمیا ۲۵:۲۳-۲۸؛ ۲۷:۹؛ ۲۹:۸؛ زکریا ۱۰:۲؛ یهودا ۸. و سوم، خدا همواره قوم خود را کمابیش از طریق خواب‌ها تعلیم داده و همچنان می‌دهد؛ خواب‌هایی که به واسطه فرشتگان و روح‌القدس می‌آیند. کسانی که در نور روشن حقیقت می‌ایستند، خواهند دانست که چه وقت خدا به آنان خوابی

می‌دهد؛ و چنین کسانی با خواب‌های کاذب فریب نخواهند خورد و از راه به در نخواهند شد.

«و گفت: اکنون سخنان مرا بشنوید؛ اگر در میان شما پیامبری باشد، من، خداوند، خود را در رؤیا بر او ظاهر خواهم کرد و در خواب با او سخن خواهم گفت.» اعداد ۶:۱۲. یعقوب گفت: «فرشته خداوند در خواب با من سخن گفت.» پیدایش ۲:۳۱. «و خدا شبانه در خواب نزد لابان آرامی آمد.» پیدایش ۲۴:۳۱. خواب‌های یوسف را بخوانید [پیدایش ۵:۳۷-۹] و سپس داستان جالب تحقق آنها در مصر. «در جبعون خداوند شبانه در خواب بر سلیمان ظاهر شد.» اول پادشاهان ۵:۳. مجسمه عظیم و مهم باب دوم دانیال در خواب داده شد، همچنین چهار وحش و غیره در باب هفتم. هنگامی که هیرودیس قصد نابودی نوزاد منجی را داشت، یوسف در خواب هشدار یافت که به مصر بگریزد. متی ۲:۱۳.

«و خواهد شد که در ایام آخر، خدا می‌گوید: از روح خود بر تمام بشر فرو خواهم ریخت؛ و پسران شما و دخترانتان نبوت خواهند کرد، و جوانان شما رویاها خواهند دید، و پیران شما خواب‌ها خواهند دید.» اعمال رسولان ۱۷:۲.

عطیه نبوت، به وسیله خواب‌ها و رؤیاها، در اینجا ثمره روح‌القدس است و در روزهای آخر آن‌چنان آشکار خواهد شد که نشانه‌ای به شمار آید. این یکی از عطایای کلیسای انجیلی است.

«و او برخی را رسولان گماشت؛ و برخی را پیامبران؛ و برخی را بشارت‌دهندگان؛ و برخی را شبانان و معلمان؛ برای کامل کردن مقدسان، برای کار خدمت، برای بنای بدن مسیح.» افسسیان ۱۱:۴-۱۲.

«و خدا برخی را در کلیسا قرار داد: نخست رسولان، دوم انبیا»، و غیره. اول قرنتیان ۱۲:۲۸. «نبوت‌ها را خوار نشمارید.» اول تسالونیکیان ۵:۲۰. همچنین بنگرید به اعمال رسولان ۱:۱۳؛ ۹:۲۱؛ رومیان ۶:۷؛ اول قرنتیان ۱:۱۴، ۲۴، ۳۹. انبیا یا نبوت‌ها برای بنای کلیسای مسیح‌اند؛ و هیچ دلیلی که بتوان از کلام خدا آورد، وجود ندارد که نشان دهد آنان باید پیش از آنکه مبشران و شبانان و معلمان از کار بیفتند، از میان بروند. اما معترض می‌گوید: «آن قدر رؤیاها و خواب‌های کاذب بوده که نمی‌توانم به هیچ چیز از این دست اعتماد کنم.» درست است که شیطان بدل خود را دارد. او همیشه انبیای کذاب داشته است و بی‌گمان اکنون نیز، در این واپسین ساعت فریب و پیروزی او، باید انتظارشان را داشته باشیم. کسانی که به سبب وجود بدل، چنین مکاشفات خاصی را رد می‌کنند، به همان اندازه می‌توانند یک گام فراتر روند و انکار کنند که خدا هرگز خود را در خوابی یا رؤیایی بر انسان مکتشف ساخته است؛ زیرا بدل همواره وجود داشته است.

رؤیاها و مکاشفات وسیله‌ای هستند که خدا از طریق آنها خود را بر انسان آشکار کرده است. از همین طریق با پیامبران سخن گفت؛ او موهبت نبوت را در شمار موهبت‌های کلیسای انجیلی قرار داده است و رؤیاها و مکاشفات را در زمره دیگر نشانه‌های «ایام آخر» به شمار آورده است. آمین.

"مقصود من در مطالب فوق این بوده است که اشکالات را به شیوه‌ای مطابق کتاب مقدس برطرف کنم و ذهن خواننده را برای آنچه در پی می‌آید آماده سازم." جیمز وایت.